

سرمقاله

طالبان و پیوند عمیق با شبکه های تروریستی

حفیظ الله زکی

تلاش های مشترک حکومت و جامعه جهانی در مبارزه با هراس افگنی در افغانستان به موفقیت چندانی نینجامید. اگرچه شبکه مخوف و قدرتمند القاعده تضعیف شد و رهبر آن در ایت آباد پاکستان کشته شد و در حال حاضر توان مدیریتی خود را از دست داده و قادر به اجرای عملیات های بزرگ تروریستی نیز نمی باشد؛ اما جامعه جهانی علاوه بر نابودی شبکه های تروریستی و حامیان آنها در منطقه، تأمین امنیت افغانستان را نیز تعهد کرده بود که این امر متأسفانه پس از پانزده سال تحقق پیدا نکرده است. در این شکست، نابسامانی استراتژیک کشورهای کمک کننده در مورد تعریف تروریسم و نحوه مبارزه با آن، نقش برجسته داشت. در آغاز حمله ایتلاف بین المللی به افغانستان گروه طالبان به عنوان گروه حامی تروریسم شناخته می شد؛ ولی از سال ۲۰۰۵ به بعد کم کم این استراتژی تغییر کرد و مثنی نظامی ایتلاف بین المللی به رهبری آمریکا در برابر طالبان معتدل تر و مسامحه آمیز تر گردید. این سیاست در واقع گروه طالبان را از شبکه القاعده و سایر گروه های تروریستی جدا می کرد و در قالب گروه های مسلح مخالف دولت جا می داد. از سال ۲۰۰۵ به این طرف در حالی که حملات گسترده و مهم در سراسر کشور از سوی گروه طالبان رهبری می شد و جنگ در افغانستان در عمل جنگ حکومت افغانستان و ایتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم از یک طرف و گروه طالبان از سوی دیگر بود، اما حکومت افغانستان و کشورهای عضو ایتلاف هیچکدام طالبان را دشمن خود نمی دانستند. مقامات آمریکا بارها اعلام کردند که طالبان دشمن آمریکا به شمار نمی رود. این در واقع برگشت سایر آمریکا و سایر اعضای ناتو از اهداف اولیه شان در افغانستان به حساب می آید. طالبان در افغانستان نه آن قدر قوی بود که نظام سیاسی افغانستان را با خطر مواجه سازد و نه پایگاه محکم مردمی داشت تا با حمایت مردم گستره فعالیت های شان را توسعه بخشند؛ اما سیاست مسامحه کارانه حکومت در برابر طالبان و سیاست های متضاد، ناهماهنگ و بیش از حد خوشبینانه جامعه جهانی در برابر طالبان، روند مبارزه با این گروه را با کندی و دشواری روبرو کرد. در واقع حکومت و جامعه جهانی به این نتیجه رسیده بودند که مسئله افغانستان راه حل نظامی ندارند و باید راههای سیاسی برای اشتراک طالبان در مذاکرات صلح فراهم گردد. البته این ایده زمانی توجیه پذیر بود که همزمان با رایزنی های سیاسی، فشارهای نظامی نیز بر این گروه شدت می گرفت؛ اما چنین نشد. نزدیک به ده سال است که حکومت افغانستان تمامی وقت، فرصت، سرمایه و امکانات خود را در راستای صلح به مصرف رساند؛ بدون این که کمترین بهره را از این همه تلاش ها نصیب شود. اکنون جامعه جهانی نیز در یافته است که طالبان گروهی جدا از القاعده، شبکه حقتانی و سایر گروه های تروریستی نیست و این گروه هرگز از مواضع ایدئولوژیکی خود عقب نشینی نمی کند. شروع مذاکرات چهارجانبه صلح و رد این مذاکرات از سوی طالبان ماهیت این گروه را در انظار جهانی روشنتر ساخت. در پرتو همین روشنایی آمریکا رویکرد خود را در برابر طالبان تغییر می دهد و برای نخستین بار رهبر این گروه را در خاک پاکستان هدف قرار می دهد. به دنبال آن به نیروهای خود در افغانستان نیز صلاحیت می دهد تا در عملیات دولت علیه طالبان می توانند نیروهای امنیتی را بیشتر مورد حمایت قرار دهد. اینها نشانه چرخش سیاسی آمریکا در برابر طالبان به شمار می آید و این چرخش بستر مناسبی را برای شامل ساختن گروه طالبان به جمع گروه های هراس افگن فراهم می سازد. زیرا رهبرالقاعده به رهبر طالبان بیعت کرده و رهبر شبکه حقتانی نیز به حیث معاون رهبر طالبان برگزیده شده است و این نشان می دهد که طالبان با شبکه القاعده و حقتانی را رابطه عمیق و پیوند ناگسستنی دارد و جدا ساختن آنها یک اشتباه استراتژیک برای امنیت افغانستان و جهان می باشد.

دور جدید خشونت های گروه طالبان

رحیم حمیدی



طالبان منجر به تغییر تصمیم باراک اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا نیز شد. اوباما در تصمیم جدید به نیروهای آمریکایی در افغانستان دستور همراهی با نیروهای امنیتی در میدان جنگ را داده است. حمایت هوایی و زمینی از نیروهای امنیتی افغانستان بدون شک تأثیری بر وضعیت جنگ در افغانستان خواهد گذاشت. گروه طالبان بیشتر سرکوب خواهد شد. قبل از این، ایالات متحده آمریکا در صدد خروج تعدادی از سربازان خود از افغانستان بود. آن ها می خواست تعداد نیروهای خود را در پایان سال کنونی از ۹۸۰۰ به ۵۵۰۰ برساند. تصمیم جدید در واقع تعلیق خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و واگذاری آن حکومت بعدی ایالات متحده آمریکاست. اگر افزایش خشونت گروه طالبان منجر به تغییر تصمیم کاخ سفید شد در جانب دیگر، افزایش خشونت ها تأثیری بر نوع نگاه مردم نسبت به گروه طالبان نیز خواهد گذاشت. افزایش خشونت آن هم در برابر مردم بی گناه و غیر نظامی ضربه استراتژیک به گروه

بیشترین فتوای جنگ در برابر نیروهای بین المللی و نیروهای امنیتی افغانستان صادر نموده است. هیبت الله در زمان اخیر منصور و ملا عمر بخش از قدرت دینی را در اختیار داشت که با صدور فتوا از آن استفاده می کرد. اکنون اما او قدرت نظامی و دینی گروه طالبان را در اختیار دارد. او برای فتوای که صادر می کند می تواند برای اجرای آن نیز اقدام نماید و به صورت مستقیم به جنگجویان گروه طالبان دستور دهد. بنابراین، انتخاب شدن هیبت الله اختزاده منجر به ایدئولوژیک شدن منازعه و جنگ افغانستان در جانب گروه طالبان شده است و از طرف دیگر، آمدن منجر به یکدستگی قدرت نظامی و دینی در رهبری گروه طالبان شد. به همین خاطر، سطح خشونت در کشور بازنگشت رهبران و اعضای گروه طالبان را در کشور فراهم کند. دلیل بعدی برای افزایش خشونت بار ایدئولوژیک جنگ در افغانستان است. هیبت الله اختزاده، رهبر فعلی گروه طالبان مولوی است که سالهای زیادی در کنج مدرسه دینی زیسته است. او

به گروه طالبان حملات و سطح خشونت در کشور افزایش یافت. بنابراین، یکی از دلایل افزایش خشونت در سطح کشور را می توان به پیوند شبکه حقتانی و گروه طالبان نسبت داد. ملا عمر، رهبر گروه طالبان در خاک پاکستان مرد، ملا اختر منصور، جانشین ملا عمر نیز در خاک پاکستان کشته شد. مرگ تلاش ها و حملات نیروهای امنیتی کشور آزاد شدند و تعدادی دیگر یا کشته شدند و یا همچنان در زندان گروه طالبان به سر می برد. افزایش خشونت تا حدی زیادی با پیوستن شبکه حقتانی به گروه طالبان پیوند دارد. شبکه حقتانی یکی از خشن ترین و موحش ترین گروه تروریستی شناخته می شود. این گروه حملات پیچیده را در چند سال اخیر در افغانستان انجام داده است. زمانی که مرگ ملا عمر در رسانه ها درز کرد. گروه طالبان رهبر جدیدی برگزید. در ساختار رهبری جدید گروه طالبان سراج الدین حقتانی، رئیس شبکه حقتانی نیز جای گرفت. او به عنوان معاون رهبر جدید گروه طالبان برگزیده شد. با روی کار آمدن رهبر جدید گروه طالبان و پیوستن شبکه حقتانی

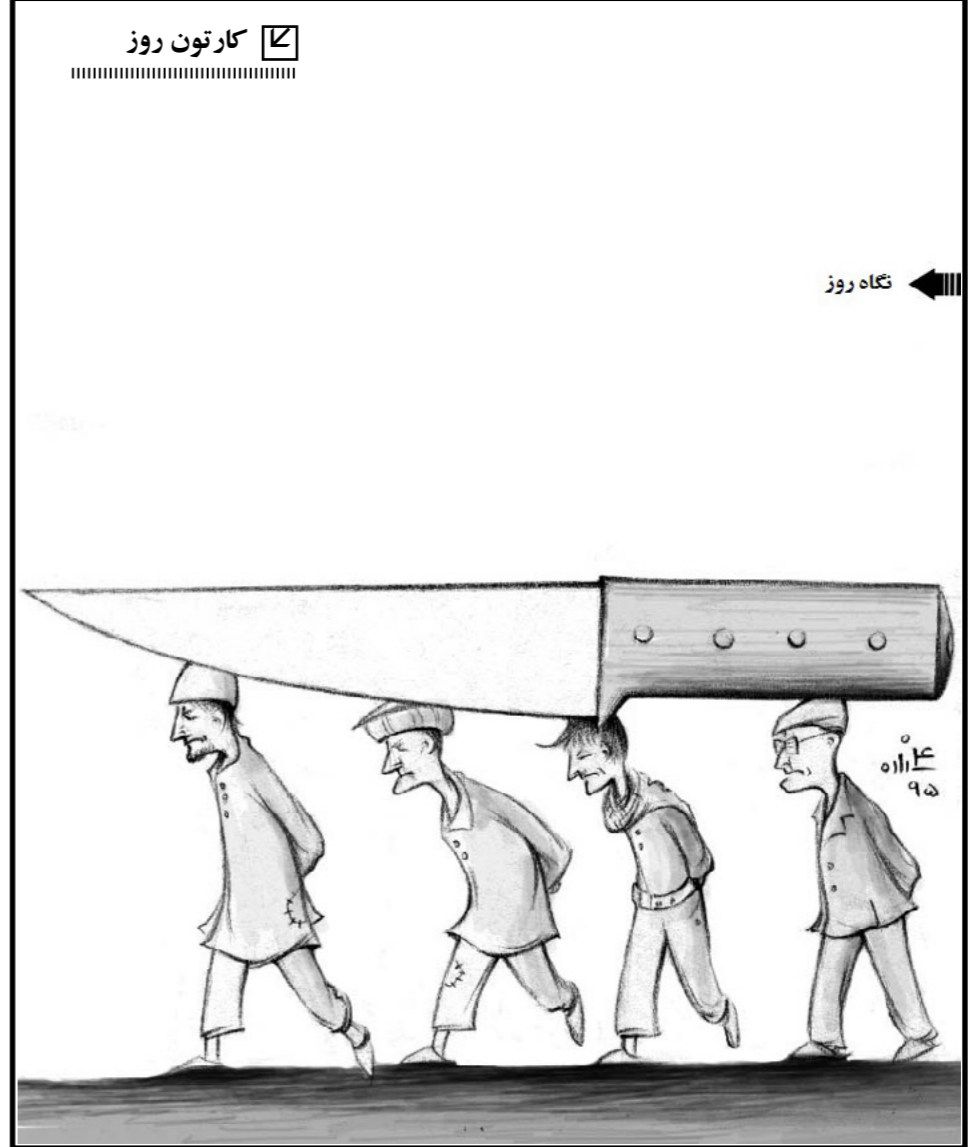
جامعه مدنی یا جامعه توده های عثمان عباسی/ قسمت دوم و پایانی



است که می خواهد خود را بر واقعیت خارجی تحمیل کند. ایدئولوژی را با دین و عقیده یگانه نیندازد، دین و عقیده هم ممکن است فرم و قالب ایدئولوژیک بگیرد، دین و عقیده جامعه توده وار قرار بگیرد، ولی هر دین و عقیده ای لزوما ایدئولوژی نیست. هرچند جامعه توده وار بدون ایدئولوژی میسر نیست. (۳) شباهت میان افکار و عقاید و سلاقی توده ها بارز تر از تفاوت های موجود در میان آنهاست. در چنین جامعه ای تکثر امری ملموس است. تسطیح فرهنگی، تخریب ارتفاعات فکری، همسان سازی اندیشه ها از خصایص یک جامعه توده وار است. در این شیبه سازی و یکسان سازی فرهنگی رسانه های جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون رسمی نقشی تعیین کننده دارند. (۴) محرک جامعه مدنی تغزل و خردورزی شهروندان بود. اما تقویت کننده جامعه توده وار عواطف و احساسات توده هاست که توسط حاکمیت تهییج می شود و قانون است. اما به میزان اقتدار جامعه مدنی، اقتدار واقعی دارد. اقتدار واقعی دولت به میزان گسترش و عمق جامعه مدنی وابسته است. جامعه توده وار همچون سبیل است، بر قدرت، اما مخرب و ویرانگر. در جامعه توده وار، اخلاق، قانون، و دین همگی در خدمت آرمانهای توده قرار می گیرد و بر آن مینا تغییر و تاویل می شود. نهادهای مدنی همچون مسیل اند که با کانال کنی و جریان سازی و لابی و سدسازی قدرت آب را بیکار گرفته، و محدود می کنند، اما نور و زندگی نیز تولید می نمایند. منبع: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

مگر این که متضاد آن یعنی جامعه توده ای توده وار Mass Society شناخته شود. لذا برخلاف برداشت سطحی و عرفی و غیر تخصصی، «مدنی» مقابل بربری و جاهلی یا مقابل طبیعی نیست، مدنی مقابل توده ای است. جامعه توده وار نیز ویژگی های دارد، مهمترین این ویژگی ها عبارتند از: (۱) در جامعه توده وار به جای این که با آحاد شهروندان مواجه باشیم، با توده مردم مواجه هستیم. ذره گونگی فرد، و نداشتن هویتی مستقل از توده ویژگی بارز جامعه توده وار است. فرد در توده خود را بازمی یابد. توده مردم به مثابه مومی بی شکل و بی هویت هستند که قالب و شکل و هویت آنان توسط حاکمان و دولت صورت می گیرد. این توده خودآگاهی ندارد و کوششی نیز در راه شکوفایی خودآگاهی آن صورت نگرفته است. با نهادهای مدنی است آشنایی ندارد. جامعه توده وار لزوما متعلق به گذشته نیست، حتی در یک محیط صنعتی زیر بمباران تبلیغاتی که آدمیان به مثابه روباتهای مکانیکی به کار گرفته می شوند امکان تحقق دارد. سمبل جامعه توده وار فرد و تشخیص او نیست، بلکه توده میلیونی است. (۲) ایدئولوژی توده ای نقش اصلی در هویت بخشی به افراد ذره گونه ایفا می کند. کلیشه ای برای یکسان سازی جامعه، قالبی یک بعدی که تکثر، تنوع، تشخیص و اندیشه را بر نمی تابد. ایدئولوژی حکایتگر صادق واقعیت اجتماعی نیست، قالبی

مشارکت است. (۹) از جمله حقوق پایه جامعه مدنی مساوات تمامی شهروندان در برابر قانون است. بی شک شهروندان از جنبه های مختلف با یکدیگر فرق دارند. در علم، در عقیده، در دین، در جنس، در نژاد، در زبان، در اخلاق، و... اما این امور باعث نمی شود که تبعیض حقوقی ایجاد شود. لذا هیچ فرد، صنف یا گروهی در جامعه مدنی منزلت و شان ویژه حقوقی ندارد. قبول حق خاص و امتیاز ویژه برای فرد یا صنفی نقض مشارکت، رقابت و بالآخره زیر پا گذاشتن پایه های جامعه مدنی است. (۱۰) جامعه مدنی کارفرما و دولت کارگزار و کارگر جامعه مدنی است، نه برعکس. دولت توسط شهروندان جامعه مدنی انتخاب می شود. دولت در مقابل جامعه مدنی مسئول است، و جامعه مدنی بسر عملکرد دولت نظارت می کند. جامعه ای مدنی است، که مردم واقعا ولی نعمت حکومت باشند، بگویند چه می خواهند، چگونه می خواهند، و چه کسانی این وظایف را برای چه مدتی به عهده دارند. دولت از آسمان تعیین نشده است، پدیده ای زمینی و بشری است، مصنوع آدمیان است و پاسخگوی شهروندان. ده موردی که ذکر شد، ویژگی های غالبی جامعه مدنی است، البته از این میان برخی اصلی و برخی فرعی هستند، ویژگی های تشکیلی های آزاد و مستقل از دولت شهروندان، قرارداد اجتماعی، مساوات، مشارکت و رقابت از جمله ذات و ویژگی های اصلی جامعه مدنی است. اما جامعه مدنی به درستی درک نمی شود،



زائیده احساسات تهییجی است. (۵) جامعه مدنی بر مشارکت خودجوش و مختارانه شهروندان آزاد مبتنی بود. اما قوام جامعه توده وار بر بسیج برانگیخته شده توده ها استوار است. بسیج عمومی در امور مقطعی، فیزیکی و سطحی، توان اقدام ضربتی، سریع و قاطع دارد. برای کارایی هر چه بیشتر بسیج های عمومی ایدئولوژی واحد، تسطیح فرهنگی و احساسات و عواطف تهییج شده از لوازم حتمی است. این بسیج توده ای است که مردم را به پیش می برد، در واقع افراد به پیش برده می شوند، حتی بی آنکه اراده کرده باشند، و مهم اراده توده ای است. (۶) در جامعه توده وار رهبر محور جامعه است که وظیفه اصلی بسیج توده ها را بر اساس ایدئولوژی واحد به عهده دارد. آحاد جامعه توده وار بیرامون رهبر و گوش به فرمان او هستند. لذا برخلاف جامعه مدنی، مردم نه به عنوان شهروندان آزاد، بلکه به مثابه تابع محض و مطیع بدون چون و چرای رهبر مطرحند. در جامعه توده وار رهبران در حد قداست ستایش می شوند. (۷) در جامعه توده وار هیچ نهاد مدنی مستقل از دولت وجود ندارد. هر تشکیلی با بودجه دولت، زیر نظر دولت، رسمیت دارد. دولت متناسب با جامعه توده وار، دولت فراگیر، تمامت خواه و توتالیتر است. دولت توتالیتر تمامی ساحتهای زندگی مردم را ملک مطلق خود می داند، حتی حوزه خصوصی و خصوصی ترین زوایای زندگی توده ها. دولت توتالیتر تاب تحمل هیچ نهاد مدنی را ندارد. مردمی که از خود اراده ای ندارند، در دولت می شوند. در جامعه توده وار، اقتدار مطلق از آن دولت است، اما این اقتدار متکی به نهادهای مدنی نیست، اقتداری صنعتی است، لذا در مواقع بحران مانند شیبه ای که به سنگ می خورد می شکند. در جامعه مدنی اگرچه دولت کارگزار و تحت نظارت جامعه مدنی و محدود به حدود قانون است، اما به میزان اقتدار جامعه مدنی، اقتدار واقعی دارد. اقتدار واقعی دولت به میزان گسترش و عمق جامعه مدنی وابسته است. جامعه توده وار همچون سبیل است، بر قدرت، اما مخرب و ویرانگر. در جامعه توده وار، اخلاق، قانون، و دین همگی در خدمت آرمانهای توده قرار می گیرد و بر آن مینا تغییر و تاویل می شود. نهادهای مدنی همچون مسیل اند که با کانال کنی و جریان سازی و لابی و سدسازی قدرت آب را بیکار گرفته، و محدود می کنند، اما نور و زندگی نیز تولید می نمایند. منبع: پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر و ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله ییاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده  
دو زبان: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان  
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

افغانستان The Daily Afghanistan  
Daily Outlook AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine